

## فدیمه هم بدست پدرش به قتل رسید!

از نشریه هشت مارس شماره ۵، اردیبهشت ۱۳۸۱

در روز ۲۱ ژانویه امسال دختر جوانی بدست پدرش در یکی از شهرهای سوئد به قتل رسید. فاطمه نه اولین و نه آخرین قربانی قتل های ناموسی بود. اما مرگ فاطمه نه فقط جامعه سوئد بلکه هر انسان آزاده ای را به فکر وای می دارد که چرا؟ چرا در قلب سوئد قتل ناموسی رخ می دهد، در کردستان عراق، در ایران، در پاکستان، در آلمان و ..... نخ مشترک این قتل ها چیست؟ و کجا باید این فصل مشترکها را در هم شکست؟

**در مورد قتل فاطمه شاهین دال، از کردستان ترکیه که در شهر «اوپسالا» (سوئد) بدست پدرش به قتل رسید، گفت و گویی داشتیم با م. ه. یکی از زنان فعال کرد ساکن آن کشور. او در این گفت و گو بر ریشه های این قتل، برخورد مردم سوئدی و مهاجر به این مسئله، و سیاست رسانه ها و دولت سوئد در برخورد به این واقعه پرتو افکنده است.**

م. ه. : این دختر که اسمش فاطمه شاهین دال بود همراه خانواده اش سالها قبل از کردستان ترکیه به سوئد آمده بودند. (این خانواده هم مثل خیلی خانواده های دیگر) جزو جامعه سوئد نشده بودند، علیرغم اینکه فرزندانشان متأثر از همین فرهنگ سوئدی درون مدرسه بودند. مثل همه خانواده های دیگر کرد یا ملیت های دیگر که در سوئد زندگی می کنند، اینها هم به هر حال بحران خانوادگی داشتند؛ حتی قبل از اینکه دخترشان با آن پسر سوئدی دوست بشود. اختلافات از موقعی شروع می شود که فاطمه علنا می گوید که نمی خواهد به اختیار پدرش ازدواج کند. می خواهد خودش همسر انتخاب کند. و بعد عاشق یک پسر سوئدی می شود.

این مسئله شدیداً مورد مخالفت برادر و پدرش قرار می گیرد. دعوایشان می شود. اختلافاتشان بالا می گیرد و کار به دادگاه می کشد. خشم پدر ادامه پیدا می کند و تهدید می کند که فاطمه را خواهد کشت. فاطمه به پلیس اطلاع می دهد و شکایت می کند. پلیس هم یک بی سیم کوچک به او می دهد که اگر خطری متوجهش شد، اطلاع بدهد. که البته این چندان کمکی نبود. کار به جایی رسید که حتی فاطمه به پارلمان سوئد رفت و گزارش مفصلی ارائه کرد و به سخنرانی پرداخت. در آنجا گفت که به عقیده من، دعوای من و پدرم یک اختلاف کوچک نیست و او بالاخره مرا می کشد.

کشیده شدن مسئله به یک برنامه مستند تلویزیونی باعث خشم بیشتر پدر و افراد خانواده فاطمه شد. بقیه فک و فامیل در ترکیه هم به خشم آمدند و از آنان خواستند که این به اصطلاح «لکه ننگ» را از دامن خانواده پاک کنند. فشار زیادی روی پدر فاطمه بود. ماجرای قتل اینطور بود که پدر از طریق یک مکالمه تلفنی باخبر می شود که فاطمه قصد خداحافظی با مادر و خواهرش را دارد. چون خیال داشته بعد از خاتمه تحصیل برای کار به نقطه ای دیگر برود. محل قرار در خانه خواهر فاطمه بوده و پدر به آنجا می آید. معلوم نیست که چرا فاطمه قضیه را جدی نمی گیرد و به پلیس اطلاع نمی دهد. جزئیات مسئله را کسی نمی داند. فاطمه می آید که در را باز کند و خارج شود. پدر آنجا منتظر بوده و سه گلوله به طرفش شلیک می کند. دو گلوله به او اصابت می کند. خواهر کوچکتر ماجرا را به پلیس اطلاع می دهد. پدر همان حوالی دستگیر می شود و بلافاصله اقرار می کند که: بله، من دخترم را کشتم، چون فاحشه بود.

همه مردم از اینکه یک دختر جوان به این شکل کشته شد، خیلی ناراحت و متأثر شدند. فاطمه به خاطر مصاحبه هائی که کرده بود خیلی طرفدار داشت. از طرف دیگر، ناراحتی مردم به خاطر این بود که چرا در سوئد چنین اتفاقی افتاده است. به هر حال مسئله فاطمه در سوئد از قبل به مسئله خیلی مهمی تبدیل شده بود. با وجود این، روز روشن این قتل از پیش اعلام شده اتفاق افتاد.

خطی که مطبوعات و رسانه های سوئد تبلیغ می کردند این بود که این یک دعوای ناموسی است. یعنی یک فرهنگ دفاع

از ناموس و حیثیت وجود دارد که در بین کردها ریشه دارد. این خط، به اصطلاح کردها را علیه سیاست دولت و رسانه ها متحد کرد. بحثهای زیادی درگرفت. میتینگ های بزرگی در محکومیت این قتل گذاشته شد. با همه اینها، صف خیلی ناهمگون بود. از یک طرف، مسئله دفاع از فرهنگ کرد پیش آمد. و از طرف دیگر، از جانب قشر جوان مسئله دفاع از حق و اختیار و اجازه یک زن در زندگی خودش مطرح شد. و اینکه اوست که می تواند زندگیش را تعیین کند. به اصطلاح سازمانهای کرد و فدراسیونها بیشتر از زاویه دفاع از فرهنگ کرد و مقابله با سیاست رسانه ها حرکت می کردند. بحثی که من در گفت و گو با رادیوهای مختلف ایرانی و سوئدی کردم اساسا در جواب به این سؤال بود که «اصلا علت کشته شدن فاطمه چه بود؟» در واقع کشته شدن فاطمه ربطی به یک فرهنگ مشخص و یک ملیت ندارد. فرهنگ عمومی دنیا اینست که مرد تعیین می کند که زن چکار باید بکند و یکی از وظایف مرد، تعیین و تکلیف زن و بچه اش است. حالا این می تواند پدری باشد که سرنوشت فرزندش را تعیین می کند. دعوی خانوادگی فاطمه این را خیلی خوب مشخص می کند که به دخترش می گوید تو اجازه نداری تعیین کنی. و این فرهنگ در خود جامعه سوئد هم هست و در همه جوامعی که به اصطلاح ظاهر دمکراتیک دارند. در اینجا هم تعیین تکلیف با مرد است. اساسا مرد است. این جزئی از مردسالاری است. اینکه فرهنگ کردی هم عناصر کهنه دارد یک بخش مسئله است. اما این فرهنگ عناصر دیگری هم دارد که دولت سوئد نمی آید آنها را برجسته کند. اینان نمی آیند از مبارزات مردم کرد که علیه امپریالیستها و ارتجاع می جنگند بگویند که این هم بخشی از فرهنگ کرد است. دولت سوئدی نمی آید این بخش را برای جوانان جامعه خودش نمونه کند. از این بخش فرهنگ کردی صحبت نمی کند. منتها الان که می خواهند ملیت های دیگر را بگویند در واقع آمده اند این مسئله را علم کرده اند که ببینید این بخشی از کل فرهنگ کردهاست؛ این دفاع از حیثیت و ناموس. من یک بحث دیگر هم کردم. گفتیم اتفاقی که افتاده به هر حال فقط در مورد فاطمه نیست. در خیلی جاهای دیگر هم همین اتفاق افتاده است. تنها تفاوتی که دارد اینست که این قتل در کشوری مثل سوئد اتفاق افتاد و علنی شد. والا هزاران هزار زن در نقاط مختلف کشته می شوند و هیچکس خبری ندارد. واقعیت قضیه هم همان است که زن نباید اختیار زندگی خودش را داشته باشد و یک مرد برایش باید تعیین کند. حالا این تضاد که شدیدتر بشود اینگونه خودش را نمایان می کند.

بعلاوه دعوی درون خانواده ها در سوئد، فقط مربوط به کردها نیست. مثلا یکی از محققان دانشگاه استکهلم بررسی کرده که از درون خانواده های سوئدی این شهر، ۸۰ هزار زن علیه کتک هایی که خورده اند به پلیس شکایت کرده اند. اگر جمعیت شهر ۱۶۰ هزار نفر باشد یعنی هیچ زنی نیست که کتک نخورده باشد. این جزئی از سیستم است. اما اینان طوری مسئله را برجسته می کنند که گویی مسئله فقط مربوط به ملیتهای دیگری است که در سوئد زندگی می کنند و ربطی به خود سوئدی ها ندارد. علیرغم اینکه خودشان می دانند که بین خودشان هم این مسئله به اشکال مختلف اتفاق می افتد. در واقع این نتیجه یک نوع سیاستی است که خودشان باعث شده اند. اینها خودشان تا دو سه سال پیش در دادگاه ها بحث می کردند که ما قوانین دمکراتیک جامعه خودمان را نمی توانیم درباره ملت های دیگر بکار ببریم. اگر در کشور ما سن قانونی برای ازدواج ۱۸ سال تعیین شده، نمی توانیم این را برای ملل دیگر بکار ببریم. آن ملل یکسری چیزهای فرهنگی خودشان را دارند و ما باید آن را حفظ کنیم. یعنی دولت سوئد به نوعی ضرورت دفاع از چیزهای غلط فرهنگی جوامع دیگر را مطرح می کند. قلابی بودن دمکراسی شان را از همینجا می شود فهمید که حتی همین حد از دمکراسی خودشان را هم برای ما قائل نیستند. مقایسه کنید وضعیت دو نفر معتاد را در سوئد: مثلا یکی ایرانی و یکی سوئدی. اگر آن سوئدی تصمیم به ترک اعتیاد بگیرد، جامعه به او کمک می کند. از آسایشگاه بگیر تا تسهیلات دیگر. ولی آن معتاد ایرانی یا خارجی را به جایی می کشاند که بدتر شود. به جایی می کشاند که قاچاقچی بشود. تازه مجازاتش فقط حبس نیست؛ باید اخراج بشود. خود وکلای سوئدی، حتی مشاور وزارت دادگستری هم اذعان دارند که قوانین در مورد همه تابعین سوئد یکی نیست. دولت سوئد ظاهرا با آنچه اتفاق افتاده بیگانه است اما این نظمی است که خودش ایجاد کرده است. برای همین در قتل فاطمه هم خودش به نوعی دست دارد.

یک بحثی است که ما به اصطلاح فشار بیشتری بیاوریم که اداره سوسیال، راه حل بدهد؛ بودجه بدهد؛ برای کتک خورده

ها خانه پیدا کند. یعنی یکسری بحثهای رفرمیستی را جلو می گذارند. ولی مسئله اینست که دولت در مورد اساس مسئله، دروغ می گوید. نمی گذارند ملت وارد جامعه بشوند؛ نمی گذارند وارد تضادها بشوند؛ سیاست اسکان بر مبنای نژاد را پیش می برند. سیاه پوستان و سومالیایی ها و کردها را در محله های مخصوص (گتوها) می چپانند. اختلافات فرهنگی را عملاً خودشان دامن می زنند. و این سیاست باعث شده که افراد کردی که امروز در سوئد هستند از کردهائی که در خود کردستان هستند، عقب افتاده تر هستند. عقب مانده تر شده اند. چون از جامعه خودشان عقب افتاده اند، در جامعه سوئد هم ادغام نشده اند. پس چسبیده اند به سنتهایی که از قدیم یادشان مانده. این سنتها را در برابر آنچه روبرویشان قرار گرفته، برجسته می کنند. می خواهند به خودشان هویت بدهند. برمی گردند بطرف چیزهای خیلی کهنه و قدیمی. قتل فاطمه هم بخشی از این مسئله است. وگرنه مثلاً در خود جوامع عقب مانده هم اختلاف در خانواده پیش می آمد، چند نفر دخترشان را می کشتند؟ منظورم اینست که دولت سوئد نمی خواهد که این ملیتها ادغام بشوند. این هم اساساً سیاست سوسیال دمکراتها است که ما مسائل فرهنگی متفاوت داریم و سوئدی ها نمی توانند اینها را تحمل کنند. یعنی جلوی همبستگی و ادغام را می گیرند. تو وقتی جزئی از این جامعه نباشی و در جامعه خودت هم نباشی، آن موقع خیلی سخت است. حالا بویژه اینکه، این طرف هم هر آدمی نیست. یک کرد تحت ستم است که به خیال خود برای آزادی و برای بهتر کردن زندگیش آمده است. آن نیمچه قدرتی هم که در آنجا احساس می کرد در جامعه و خانواده اش دارد را هم از دست داده است. اینجا کاملاً خلع سلاح می شود. در جامعه سوئد دستت به جایی بند نیست. در همه جا محدودی. بعد می خواهد حداقل این قدرت را در خانه داشته باشد. می چسبد به این فرهنگی که خارج از اراده دولت سوئد هم باشد. از طرف دیگر بچه های همین خانواده دارند با بقیه مدرسه می روند؛ متاثر از مسائل و روابط همین جامعه می شوند. این تضاد خودش را در خانه به شکل خیلی حادی نشان می دهد.

*سؤال: در سوئد قبلاً هم از این اتفاقات افتاده بود. ولی مورد فاطمه خیلی همه را تحت تاثیر قرار داد. اعتراضات خیلی عمومی تری را برانگیخت. مگر فاطمه با بقیه فرق داشت؟ تفاوت ها چه بود؟ در ضمن اگر می شود دقیقتر بگویید که آیا این مسئله اعتراضات گروه هایی از مردم سوئد را هم دامن زد یا نه؟ کدام بخشهایش را؟ دولت چکار کرد؟ تفاوت برخورد دولت با مردمی که می گویند مرفعی تر بودند چه بود؟*

جواب: از یک طرف فاطمه خیلی دختر جسوری بود. جوان خیلی جسوری بود. تابع سیاست پلیس نشد. نفرت مخفی زندگی کند. مشاورش به او گفته بود که نباید بروی در پارلمان و خودت را به این شکل علنی کنی. منتها قبول نکرد. فاطمه به هر حال یک دانشجو بود؛ نظراتش را علناً در جامعه می گفت. از همان موقع که به تلویزیون آمد و یکسال پیش از او گزارش تهیه کردند. در واقع به سیم آخر زد و هیچ چیز را پنهان نگذاشت. حتی جزئیات ستم هائی که در خانه به او شده بود را بازگو کرد. فاطمه دختری از یک خانواده کرد بود ولی در واقع سوئدی هم بود. از یکسالگی تابعیت سوئد را داشت. اینهم به نوعی تاثیر داشت که به این شکل گسترده منعکس شود. فاطمه اولین کسی بود که خیلی از سوئدی ها در مراسم تدفینش گریه کردند. حتی یکی از وزرای سوئد هم گریه کرد، دروغین هم نبود. یعنی خیلی ها را متاثر کرد؛ هم از خارجی ها و هم از سوئدی ها. جریانات آنارشویست و فمینیست و خیلی از توده های مردم سوئد متاثر شده بودند. یادم می آید در اتوبوس نشسته بودم و جریان را در روزنامه می خواندم و خیلی ناراحت بودم. شنیدم که یک مرد سوئدی به راننده گفت صدای رادیو را بلندتر کن، دارد بر سر این مسئله گزارش می دهد. قتل فاطمه موضوع روز شد و جو سیاسی را واقعا تغییر داد. این مسئله مصادف شده بود با سمیناری که عبدالله مهتدی می خواست سر فدرالیسم بگذارد و برایش مشکل ایجاد کرده بود. جو سوئد سر مسئله زن رفته بود. همه ما به تظاهرات و میتینگ رفتیم.

*سؤال: موضوع تظاهرات چه بود؟*

جواب: تظاهرات در محکوم کردن این قتل، و همینطور علیه تبلیغات دولت سوئد علیه کردها.

هشت مارس: این قتل منعکس کننده سیاست دولت سوئد بود؛ علیرغم اینکه دولتمردانش هم برای فاطمه اشک ریختند.

جواب: نه. به این شکل فرموله نکن. چون اینطوری کار می کند. روزنامه اصلی سوئد را میخواندی می دیدی که همه وقایع را می نویسد. ولی خط تبلیغی رسانه ها این بود که دعوی ناموسی است. یعنی نمی خواستند بگویند که بحث پدرسالاری است. آنها می خواستند مسئله را مخدوش کنند. به هر حال با این بحث مقابله هم می شد. بحثهای خوبی درگرفته بود. حتی حزب چپ سوئد بحثهای خیلی خوبی کرد.

سؤال: تاثیرات این حادثه چه بود؟ منظورم اینست که نیروهای اجتماعی سعی کردند چه راه حل هایی ارائه کنند؟ یا چه نوع برخوردی بکنند؟ مثلاً ما می شنیدیم که یکسری درخواست کردند خانه های امن بیشتری برای زنان درست کنند. یا مثلاً درخواست می کردند که به مردم بیشتری از کردها یا سایر مهاجران تابعیت سوئدی بدهند. یعنی مسئله اینطوری حل خواهد شد.

جواب: عکس العمل های مختلفی بود. خیال بعضی ها خیلی راحت بود. یعنی خیلی هم دلشان برای فاطمه نسوخته بود. در واقع بخاطر این وارد داستان شده بودند که به کردها حمله شده بود. چون وقتی پای بحثشان می نشست، اما و اگر زیادی داشتند. مثلاً می گفتند «آیا فاطمه با آمدن به تلویزیون و این حرفها را زدن، چپ روی نکرد؟ تحریک نکرد؟» و از این تیپ بحثها. نیروهای سیاسی دیگری مثل حزب کمونیست کارگری سعی کرد با فعال کردن افراد کرد خودش و حزب کمونیست کارگری عراق، در جنبش کارگری شلوغش کند. برای کومله هم خیلی موضوع مهمی بود. روز کومله، برای بزرگداشت خاطره فاطمه یک دقیقه سکوت دادند. برایش شعر و دو سرود خواندند. یک مقاله مفصل بر سر این مسئله و جنبش زنان خواندند. در جریانات فمینیستی سوئدی هم خیلی بحث راه افتاد. مهمتر از همه در کارخانه ها، مثلاً همین کارخانه ای که من کار می کنم، بحثهای زیادی از دیدگاه های مختلف به راه افتاد. بین ایرانی های پیشرو هم بحث زیادی درگرفت. البته خیلی از ایرانی ها چه فارس، چه کرد هم بودند که این مسئله را مسئله خودشان نمی دانستند. اما در مورد راه حل ها. یکسری راه حل های خنده دار مطرح می شد؛ مثلاً اینکه دولت یکسری روانشناس بهتر را به کار بگیرد. به درد و دل دختران بیشتر توجه کنند؛ وقتی دعوا راه می افتد جدی بگیرند؛ نگویند خودتان بروید و مسئله را حل کنید. بعضی ها هم فکر می کردند که باید کلاسهای آموزش جنسی بگذارند که مردان مقیم سوئد، کرد و ایرانی غیره بیشتر با مسائل جنسی آشنا شوند. برخی جریانات دیگر که خیلی هایشان تحصیلات دانشگاهی دارند بحثشان این بود که دولت باید بیشتر بودجه بگذارد و تعداد بیشتری خانه امن زنان درست کند. بعضی ها هم خواستند از این مسئله برای رونق دادن به دکان سیاسی خود استفاده کنند.

خلاصه کنم همان یکسال پیش که فاطمه آمد در تلویزیون و همه چیز را گفت، خیلی ها برداشتند عکس های فاطمه در روزنامه های سوئد را به ترکیه فرستادند. از آنجا خانواده اش را تحت فشار گذاشتند. حتی داماد خانواده گفته بود اگر او را نکشید، دخترتان را طلاق می دهم. این یک فشار زیاد از طرف عشیره و فک و فامیل بود. تلویزیون سوئد در این مورد گزارش مستقیمی را در خود کردستان ترکیه تهیه کرده است. بعد از مرگ فاطمه هم خیلی از همین عشیره به پدر فاطمه حق داده بودند و گفته بودند برای حفظ ناموس کار دیگری نمی توانسته بکند. خود پدرش هم در دادگاه همین را در دفاع از خود می گوید. می گوید راه دیگری نداشتم. منظورم اینست که مسئله فقط یک نفر نیست.

هشت مارس: یعنی مسئله کل عشیره و کل مناسبات عشیرتی مطرح است.

جواب: دقیقا. دقیقا همینطوری است. سیاستهای دولت سوئد هم به این مسئله پا می دهد. همین سیاست ایزوله کردن که باعث می شود آنطرف هر چه عقب مانده تر بماند. اینها کاملا به هم می خورند. کل نظامشان اینطوری است. دولت سوئد اینهمه دفاع از کودک و کودک می کند بعدا می فهمی که بزرگترین بیزنس های سوئدی دارند در بنگلادش و کشورهای دیگر، بچه های ۸ - ۷ ساله را در صنایع پوشاک و وسایل ورزشی استثمار می کنند. ماهیت شان این چنین است.

هشت مارس: از اینکه در این گفت و گو شرکت کردید از شما تشکر می کنم.